

## دیدگاه عرفا در مورد امام حسین (ع) قطب عالم عرفان



عارفان، امام حسین(ع) را جزو مصادیق انسان کامل می‌دانند، از این نظر موقعیت آن حضرت نزد ایشان از حد امام یا رهبر اجتماعی بسیار فراتر می‌رود زیرا اگر امام از نقطه نظر سیاسی مسئول اداره امور مسلمانان است، انسان کامل درباره کل هستی مسئولیت دارد. به تعبیر دیگر انسان کامل جانشین خدا در روی زمین است و اگر از بین برود نظام هستی و حیات از بین می‌رود. از این رو عرفا به حادثه عاشورا به عنوان واقعه‌ای می‌نگرند که انسان کامل در آن حضور داشته است. در نگرش عرفا به عاشورا، نظرات و مقامات عرفانی مورد توجه قرار گرفته و همه ارکان و مولفه‌های عرفان در این مورد تبیین شده است. در این صحنه هر یک از افراد عاشورا هم به عنوان مصداق یک مولفه عرفانی‌اند و هم به عنوان نماد آن، به گونه‌ای که تمامی عناصر مؤثر در سلوک عرفانی مورد توجه قرار گرفته است. عارفان از هر دین و مسلک و مذهبی امام حسین(ع) را به عنوان قطب عرفان و سایر بزرگواران را در قالب نقش‌های دیگر مورد توجه قرار داده‌اند از این رو قصد داریم در این نوشته هر چند کوتاه به نظرات عارفان مشهور بپردازیم. حکیم سنایی (متوفی ۵۰۰ ق.) از جمله عرفای مشهوری است که همواره در سروده‌هایش ارادت خود را به خاندان پیامبر(ص) ابراز و امیدوار بوده که ۵۴۵ یا ۵۲۵ این ارادت و بی‌زاری از بنی امیه موجب رستگاری او شود و با دوستی علی(ع) و دو فرزندش حسن(ع) و حسین(ع) به بهشت برین وارد شود. "دو سبب را امید می‌دارم گرچه آوده و گنهکارم

که نجاتم دهی بدین دو سبب زین چنین جمع بی‌خبر یارب

آن یکی حب خاندان رسول حب آن شیر مرد جفت بتول

و آن دگر بغض آل بوسفیان که از ایشان بدو رسید زبان

مر مرا زین سبب نجات دهی وز جهنم مرا برات دهی"

ابیات فوق بیان‌کننده دو اصل "تولی و تبری" است، تولی نسبت به حسین(ع) و تبری از یزید و قاطبه بنی‌امیه، مضاف بر این که محبت حسن(ع) و حسین(ع) مایه نجات و دستیابی به بهشت الهی است. سنایی بر این نظر اعتقاد داشت که مدعی پیروی از اهل بیت باید از هر جهت خود را آماده کند تا به اخلاق نیکو متخلق شود. "دعوی ایمان کنی و نفس را فرمان بری باعلی بیعت کنی و زهرپاشی برحسن" سنایی به حدی نسبت به یزید و دار و دست‌اش ابراز بی‌زاری می‌کند که بیعت‌کنندگان با یزید را بیزیدی دیگر می‌خواند و معتقد است که انسان دارای وجدان سالم هرگز حاضر نمی‌شود با یزید بیعت کند چه رسد به انسان مومن. "بر یزید و شمر ملعون چون همی لعنت کنی

چون حسین خویش را شمر و یزید دیگری"

او در مقابل نگرشی که به یزید و شمر دارد امام حسین(ع) را سرآمد همه شهیدان تاریخ می‌داند. "سراسر جمله عالم پرشهادت است شهیدی چون حسین کربلا کو" از دیدگاه سنایی غزنوی عامل و علت پیدایی قیام عاشورا آن بوده است که گروهی دنیاخواه، تاب تحمل شخصیت لامکانی حسین(ع) را نداشتند لذا در صدد برآمدن خورشید وجود امام حسین(ع) را به تاریکی بکشاند تا بدین وسیله در زندگی دیجور خود غوطه‌ور شوند و هیچ مانعی در میان نبینند. او همچنین معتقد است که این گروه گمراه نه تنها با حسین(ع) چنین برخورد کردند بلکه پیش از او، با پدر گرامی‌اش نیز همان رفتار را کرده و فلسفه اصلی مخالفت آنان با حضرت امیر در همین نکته نهفته بود. چون آنان ضربات سهمگین علی(ع) را چه در عصر جاهلیت و چه در زمان خلافتش متحمل شده بودند، لذا در سال هجری ۶۱ در صدد انتقام بر آمدند تا بخشی از آن شکست‌ها را جبران کنند و با شمامت حسین(ع) و خانواده و یارانش در صدد ضربه زدن بر آن حضرت(ع) بر آیند. پس قتل حسین(ع) را باید تاوان شکست‌هایی بدانیم که جاهلان و ظلمت‌پرستان یزیدی از ذوالفقار علی(ع) متحمل شده بودند. سنایی، با توجه به چنین نگرش عرفانی است که یزید و دار و دست‌اش را مستحق لعن و نفرین دانسته و بدگویی از آنان را عامل و علت صدرنشینی آدمی در این دنیا و عالم آخرت می‌داند. "هر که بد گوی آن سگان باشد دان که او شاه آن جهان باشد" الگومای عاشورا از دیدگاه سنایی، نه تنها به سبب فداکاری عارفانه است که حسین آن را به منصف ظهور رسانده است، بلکه حسین(ع) و یارانش را به عنوان کسانی می‌شناسد که مرگ پیش از مرگ طبیعی را تجربه کرده‌اند. سنایی، معرفت یابی به ماهیت قیام عاشورا و شخصیت امام حسین(ع) را در صورتی ممکن می‌داند که شخص، انقطاع از اغیار را تجربه کرده باشد. از نظر سنایی، کربلا قطعه‌ای از بهشت الهی است که در زمین تحقق یافته است و شهیدان کربلا گل‌های پاک هستند که بر روی خاک کربلا شکفته‌اند و جهان را عطرآگین ساخته‌اند. "هذا کربلا و آن تعظیم کز بهشت آورد به خلق، نسیم و آن تن سر بریده در گل و خاک و آن عزیزان به تیغ، دل‌ها چاک و آن تن سر به خاک غلطیده تن بی‌سر بسی بد افتاده" از نظر سنایی امام حسین(ع) برگزیده همه جهان بوده است اما به دست اهل جفا شربت شهادت نوشید

\* "شیخ احمد جام" (ه.ق) این عارف بزرگ حنفی مذهب که معروف به "ژنده پیل" است. حسنین را دو سبط پیامبر و دو نور دیده داند که عاشقان و عارفان با اقتدا به آن دو می‌توانند مسیر ۴۴-۵۳۶ طریقت و شهادت را طی کنند و در نهایت وصال حق را در آغوش بگیرند و این امامان همانند پدر بزرگوارشان توانسته‌اند بر دیو نفس پیروز شوند. "همچو حیدر در شجاعت نفس خود را کشته‌اند چون حسین و چون حسن سویی شهیدان رفته‌اند" احمد جام نیز همانند سنایی امام حسین(ع) را شهید بی‌نظیری می‌داند که مثل او نه آمده و نه خواهد آمد، زیرا او توانست با پیوند شهادت و عرفان از هر دو موهبت برخوردار شود. لذا سفارش می‌کند که برای رستگاری آخرت و رسیدن به لقای پروردگار باید به دامن آل مرتضی توسل جست و خلق و خوی حسن(ع) و خون حسین شهید(ع) را وسیله قرار داد و در غم شهید کربلا صبح و شام ناله جان سوز سر داد. از این جهت است که احمد جام از عزاداری فردی و جمعی برای امام حسین(ع) استقبال می‌کند زیرا مشارکت در چنین امری را طی کردن مرحله‌ای از طریقت می‌داند. "گر نجات آن جهان مطلوب داری‌ای عزیز

دست در دامن آل مرتضی باید زدن

ناله دلسوز و اندوه جگر در صبح و شام

از برای آن شهید کربلا باید زدن"

از نظر احمد جام امام حسین(ع) گنج معرفتی است که خدا در روی زمین به ودیعت گذاشته است که اگر کسی به او بنگرد اوصاف تحقق یافته خدا را ملاحظه خواهد کرد. این نظر احمدجام مبین جایگاه والای امام حسین(ع) است زیرا چنین جایگاهی تنها به انسان کامل اختصاص دارد.

\* "شیخ فریدالدین عطار نیشابوری" (ه.ق) از دیگر عرفایی است که در "مصیبت نامه" خود در دو قصیده جداگانه به مدح حسنین پرداخته و آن دو را نور چشم مصطفی(ص) و علی مرتضی(ص) ۳۷-۶۲۸ (ع) دانسته است، او با تمجید از بخشنده‌گی و مروت امام حسن(ع) گوید

"لیک شیر زهرا را نوشید و مصطفی(ص) بر آن بوسه زد، دشمن به او زهر داد لکن جوانمردی حسن سبب شد که نام خصم را بر زبان نیاورد و چون رازی در دل نگه دارد."

عطار در آثار خود هم امام حسن(ع) و هم امام حسین(ع) را مدح کرده است، اما عنایت ویژه‌ای به جریان عاشورا داشته است. عطار از دو جنبه به امام حسین(ع) و عاشورا نگریسته است: یکی از

جهت مدح و توصیف و دیگری از نقطه نظر مباحث عرفانی، او درباره امام حسین (ع) گوید: "لعنت خدا بر کافرانی باد که فرزند دختر پیامبر (ص) را در کربلا شهید کردند، او آرزو می‌کند که کاش سگ کوی حسین بودمی تا در دفاع از آن حضرت جانم را فدا می‌نمودم."

"گیسوی او تا به خون آلوده شد خون گردون از شفق پالوده شد کی کنند این کافران با این همه کو محمد؟ کو علی؟ کو فاطمه؟" عطار نیز همچون سنایی، کسانی را که یزید و دار و دسته‌اش را می‌پذیرند، کافر و بی‌دین شمرده و در مقابل آرزو می‌کند کاش در آن زمان حضور داشت و می‌توانست از حسین (ع) دفاع کند. "کفرم آید، هر که این را دین شمرد قطع باد از بن زبانی کابین شمرد هر که در رویی چنین آورد تیغ لعنتم از حق بدو آید دریغ" از نظر عطار راه پویان طریقت باید راه حسین (ع) را طی کنند زیرا راه او راه عرفان و طریقت است و بلکه اگر کسی محبت آن حضرت را در دل نداشته باشد سالک شمرده نمی‌شود. از نظر عطار، حسین (ع) و یارانش همه اهل یقین بوده‌اند و در سایه چنین یقینی توانستند رضایت حق را کسب کرده، در ظاهر و در باطن به فنا برسند. به اعتقاد عطار کمتر عاشقی چون حسین (ع) را می‌توان یافت که در طلب دیار عشق حرکت کند زیرا حسین (ع) توانست سلوک عرفانی‌اش را با شهادت قرین سازد. از نظر عطار بهترین عارف کسی است که بتواند راه حسین (ع) را طی کند و عرفانش را به شهادت ختم کند. "همچو آن حلاج، بدمستی مکن یا حسینی باش یا منصور باش"

\* مولوی (ه.ق) جزو عرفانی است که هم به مدح و ثنائی حسین (ع) پرداخته و هم درباره آن نظریاتی داده است. از نظر او حسین (ع) عاشق و ارستهای است که جان خود را بر طبق اخلاص ۶۰۴-۶۷۲ نهاده است. به اعتقاد وی نخستین صفت عاشق راستین آن است که باید آماده باشد تا خود را بهر حق قربان کند و چون حسین (ع) آماده شهادت در راه حضرت حق بود از نظر مولوی مصداق بارز عشق و عاشقی حسین (ع) است که آن را در صحرائی کربلا محقق ساخت. "چیسست با عشق آشنا بودن به جز از کام دل جدا بودن خون شدن، خون خود فرو خوردن با سگان بر در وفا بودن" مولوی امام حسین (ع) را پیروز میدان مبارزه با نفس می‌داند و از پیروان او می‌خواهد تا ایشان نیز در میدان مبارزه با نفس پیروز شوند زیرا پیروزی در این میدان، مهم‌تر از پیروزی در سایر میدان است و چنین فردی شایستگی آن را دارد که پیش معشوق رود و با او یکی شود. از نظر مولوی حسین (ع) کسی است که در اثر مجاهدت با نفس و شفقت بر خلق توانست وارد میدان بعدی شود و عشق الهی را در وجود شعله‌ور سازد. حسین (ع) به قدری برای مولوی مهم است که او را نماد عشق‌ورزی می‌داند و راه سلوک را جز از طریق طی کردن مسیر عشق که مسیر حسین (ع) است، میسر نمی‌داند. مولوی همچنین ضمن نقل داستان وضو ساختن حسنین و بازگو نمودن کمال حکمت اندیشی آن دو بزرگوار در "قیه ما فیه"، در تشبیهی حسین (ع) را مرکز و دل حقیقت می‌داند و طرف مخلص او یعنی یزید را فرسنگ‌ها از حقیقت دور دانسته و به فراق و هجران تشبیه کرده است. "دل است همچو حسین و فراق همچو یزید شهید گشته دو صد ره به دشت کربلا"

شاه نعمت‌الله ولی (ه.ق) از عارفان مسلمان و صاحب نامی است که نظریات زیادی در حوزه عرفان نظری و عملی ارایه کرده است. او از طرفداران و مروجان اصلی عرفان وحدت وجودی و از ۷۳-۸۳۴ ارادتمندان محی‌الدین ابن عربی است و بی‌شک در بررسی موضوعات مختلف به ساختارها و مولفه‌های این نظام توجه کافی داشته است. از نظر شاه نعمت راه حسین (ع)، راه محمد (ص) است اگر کسی مدعی طی طریق نبوی باشد باید که راه حسین (ع) را استمرار بخشد و آن را بپوید. او معتقد است کسی که ترس از امتحان و آزمایش دارد نباید با کربلا مانوس باشد زیرا کربلایی شدن به معنای رسیدن به نقطه نهایی طریقت است. "سرکوی بلای اومقام مبتلایان است اگر تو زبلا ترسی عنان از کربلا درکش" شاه نعمت‌الله ولی، در قصیده‌ای به وصف و مدح امام علی (ع) و خاندان پاکش پرداخته، در نهایت توصیه می‌کند که طی طریقت جز از مسیر ولایت عبور نمی‌کند و سالکان باید از علی (ع) آغاز و همراه حسین (ع) در صحرائی کربلا شاهد وصال را در آغوش بگیرند زیرا اوصاف "کربلایی خدا در این بزرگواران عینیت یافته است. دم‌بدم دم از ولای مرتضی باید زدن دست دل در دامن آل عبا باید زدن نقش حب خاندان بر لوح جان باید نگاشت مهر مهر حیدری بردل چوما باید زدن" \* عبدالرحمن جامی (ه.ق) فقیه و عارف حنفی‌مذهب قرن نهم هجری در مدح حسنین اگر چه به طور جداگانه مدیحه‌ای ندارد اما او خود را مداح اهل بیت دانسته و عشق خود را به آل و ۸۱۷-۸۹۸ اصحاب پیامبر (ص) آشکار می‌سازد تا جایی که جریان رافضی‌گری را مطرح می‌کند و می‌گوید: اگر دوستی خاندان پیامبر (ص) رقص است پس همه گواه باشند که من "جامی" نیز با تولا می‌فرزندان فاطمه رافضی هستم. جامی نیز نظیر شاه نعمت‌الله ولی جزو عارفان وحدت وجودی است و داستان عاشورا و سایر موضوعات مورد علاقه‌اش را از این زاویه مورد بررسی قرار می‌دهد. او تأکید می‌کند که حسین (ع) و یارانش بهشتی‌اند و دشمنانشان جهنمی‌اند از این جهت لعن یزید را لازم می‌داند و اعلام نفرت از ایشان را بخشی از طریقت الهی می‌داند زیرا دوستی ایشان را نشانه ایمان و بغض آن دو و سایر اهل بیت پیامبر (ص) را نشانه کفر می‌داند. "مگر آنکس که از رسول خدا شد مبشر به جنه‌الماوی"

گرچه ده کس بود به آن مشهور اندر آن ده مدارشان محصور زآنکه جمعی ز آل پاک سرشت هم بشارت رسیدشان به بهشت" "سید بن طاووس" (متوفی ه.ق) هم از جمله کسانی است که به ۶۶۴ عاشورا و قیام حسینی از منظر عرفان، نظر انداخته است. او در بیان دیدگاه خود پیرامون عاشورا این گونه می‌گوید: "دوستان و اولیای خدا هنگامی که پی می‌برند حیات و بقایشان، مانع از تعقیب و ادامه پیروی از مقصد و مرام الهی است و زنده ماندنشان، حایل و مانع بین آنان و اکرام و بخشش الهی می‌باشد، لباس‌های حیات را از تن بیرون می‌کنند و درهای لغای محبوب را می‌کوبند و با بذل جان‌ها و تقدیم ارواح خویش، در طلب و جستجوی این پیروزی، متلذذ و کامیاب می‌گردند و بدن‌های خود را در معرض مخاطرات شمشیرها و نیزه‌ها و آماج تیرها قرار می‌دهند. سید بن طاووس همچنین می‌نویسد: "قتل امام حسین (ع) را خدا خواسته است. او در مبنای اندیشه عرفانی خود درباره عاشورا آورده است: "و چون ببیند که زندگی دنیا، آنان را از پیروی خواسته خداوند مانع است و ماندن در این عالم، میان آنان و بخشش‌های خداوند، حایل است بی‌تامل، جامه ماندن از تن برکنند و حلقه بر درهای دیدار بکوبند و از اینکه در راه رسیدن به این رستگاری تا سر حد جانباری فداکاری می‌کنند و خود را در معرض خطر شمشیرها و نیزه‌ها قرار می‌دهند، لذت می‌برند."

\* از دیگر کسانی که درباره عاشورا قرائت عرفانی به دست داده "اقبال لاهوری" (متوفی م) است که فلسفه قیام عاشورا را در حریت‌بخشی معنوی می‌داند. از دیدگاه اقبال، امام حسین (ع) و ۱۹۳۸ یارانش برای کسب آزادی و گریز از بندگی طاغوت و غیر خدا و اثبات بندگی نسبت به خدا و برخوردار کردن دیگران از آزادی در سایه تعبد الهی قیام کردند، لذا بهترین درسی که از قیام حسین بن علی (ع) می‌توان آموخت همین حریت‌خواهی معنوی است. "در نوای زندگی، سوز از حسین اصل حریت بیاموز از حسین" بنابراین تنها کسانی می‌توانند پیرو واقعی امام حسین (ع) باشند که در درجه اول، آزادی طلب باشند و در ثانی پس از کسب آن، دیگران را نیز بهره‌مند سازند. هر چند که عاشورا، آزادی از موانع درونی و بیرونی را به انسان‌ها ارزانی می‌دارد ولی از دیدگاه اقبال تقدم با آزادی درونی است، زیرا تا زمانی که آدمی ارزش آن را نداند و قدر آن را نشناسد هرگز در بیرون، بهره کافی را نخواهد برد. "چون خلافت رشته از قرآن گسیخت حریت را زهر اندر کام ریخت خواست آن سر جلوه خیرالامم چون سحاب قبله باران در قدم" امام حسین (ع) از دیدگاه اقبال لاهوری نه تنها آزادی‌بخش است، بلکه حیات بخش است یعنی در روزگاری که آدمیان از حق زیستن هم محروم‌اند به آنان حیات می‌بخشد و به دنبال آن آزادی را نخستین و اساسی‌ترین هدف آنها از زندگی قرار می‌دهد. "بر زمین کربلا بارید و رفت لاله در ویرانه‌ها کاربرد و رفت" از نظر اقبال قیام امام حسین (ع) باعث شد تا پرچم توحید در عالم بر افراشته شود تا موحدان و عارفان بتوانند دور آن جمع شوند. ایشان در باب فلسفه قیام آن حضرت در ادامه می‌افزاید: اگر قصد آن حضرت نفس حکومت بود عشق را کنار می‌گذاشت و این چنین حرکت نمی‌کرد، بلکه به فکر جمع‌آوری لشکر و سپاهی شد، در حالیکه قیام آن حضرت فقط جهت اصلاح امت و احیای دین و امحای مفسدین بود. از نظر اقبال حسین (ع) سرب در دل داشت که پیش از او پیامبر اسلام و حتی پیامبران پیشین در سر داشتند. "سر ابراهیم و اسمعیل بود یعنی آن اجمال و تفصیل بود" به همین دلیل او باید عزم خود را جزم می‌کرد تا بتواند آن سر را محفوظ نگه داشته در زمان خاصی آشکار سازد، از این رو تمام تلاش آن حضرت محض رضای خدا و دستیابی به وصول او بوده است. "عزم او چون کوهساران استوار پایدار و تند سیرو کامکار تیغ بهر عزت دین است و بس مقصد او حفظ آیین است و بس" از دیدگاه اقبال، امام حسین (ع) عبادت آزادانه و عزتمندانه را برای انسان‌ها به ارمغان آورده است و سر تعظیم فرود آوردنش را در برابر هیچ انسان فرعون‌صفتی نمی‌پذیرد. "خون او تفسیر این اسرار کرد ملت خوابیده را بیدار کرد تیغ را چون از میان او برکشید از رگ ارباب باطل خون کشید نقش اللاله بر صحرا نوشت سطر عنوان نجات ما نوشت" در واقع، می‌توان اندیشه اقبال را درباره عاشورا در مبارزه عقل و عشق خلاصه کرد زیرا امام حسین (ع) در این میدان نبرد مظهر عشق، و مصلحت‌جویان دنیا پرست، مظاهر عقل مصلحت‌جویند.

\* از دیگر کسانی که به صحنه عاشورا از منظر عرفان نظر کرده است، "عمان سامانی" (ه.ق) است. عمان در نگاه عرفانی خود به واقعه جانسوز کربلا، از تجلی حضرت حق در هستی و ظهور عشق و ۱۳۲۲

عرضه آن بر موجودات و پذیرش آن از سوی انسان و به دنبال آن صف‌بندی سعادتمندان و شقاوت‌پیشگان در طول تاریخ انسان، تصویری منسجم و یکپارچه می‌پردازد. او عاشورا را میدانی می‌داند که سالکان در آن سلوک می‌کنند تا به مراد و مقصود خود برسند، در این میدان امام حسین(ع)، قطب عرفان و مرشد سالکان است و اصحاب او مریدان و رهپویان وصالند. از نظر عرفان سامانی مسیر مدینه تا کربلا هفت شهر عشق است که امام و همراهانش باید وادی‌های طریقت را یکی پس از دیگری پشت سر بگذارند تا به سیمرغ عشق دست یابند. این اصل که زیر بنای جهان بینی عرفانی است، خود مبتنی بر حدیث قدسی معروفی است که بر طبق آن خداوند بزرگ، در پاسخ به سؤال حضرت داود(ع) از علت و انگیزه آفرینش، چنین می‌فرماید: "کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف، فخلقت الخلق لکلی اعرف".

عمان بخش نخست مثنوی خود را با استناد به این حدیث آغاز می‌کند و تجلی حضرت حق در هستی و طلوع عشق ربانی با آشکار شدن جمال بی‌مثال خداوندی در آئینه ماسوا را در تصویری شاعرانه در قالب بیت می‌پردازد، که پاره‌ای از آن بدین قرار است ۲۲

"لاجرم آن شاهد بالا و پست با کمال دلربایی در الست جلوه‌اش گرمی بازاری نداشت یوسف حسنش خریداری نداشت غمزه‌اش را قابل تیری نبود لایق پیکانش نخجیری نبود" در نگاه عمان شاه شهیدان حسین بن علی(ع) کامل‌ترین انسان در معرکه عشق و عاشقی است و اوست که در میان فرزندان آدم، ساغر عشق را به طور کامل نوشیده و دعوت حضرت ساقی را بدون ذره‌ای کاستی لبیک گفته است. عمان سامانی به وحدت امام با حق، اشارات زیادی کرده و امام(ع) را انسان به حق پیوسته و از همه چیز رسته می‌داند و این وحدت را حاصل اخلاص و عبادت آن حضرت می‌داند. از دیدگاه عمان سامانی، مرتبه امام حسین(ع) در عرفان، به اندازه‌ای است که می‌تواند با جبرئیل به گفتگو نشیند و در یکی از همین گفتگوهاست که به وحدت امام(ع) با حق اشاره شده است. "جبرئیل آمد که‌ای سلطان عشق یکه‌تاز عرصه میدان عشق دارم از حق بر توای فرخ امام هم سلام و هم تحیت هم پیام" از نظر عمان سامانی، شهادت امام حسین(ع)، معلول نازی بود که معشوق کرد و عاشق را طلبید و بهترین راه برای پاسخگویی به ناز او، جز شهادت چیز دیگری نمی‌توانست باشد زیرا عاشقان تنها چیزی که برایشان مهم است، رضایت و خشنودی معشوق است نه خواست خودشان. از دیدگاه عمان سامانی، هریک از اصحاب عاشورا در مرتبه‌ای از سلوک قرار داشتند و به فراخور نیازشان از چشمه‌سار معرفت امام، سیراب می‌شدند و اما به فراخور هر یک اسراری فاش می‌کرد. از نظر او صحنه عاشورا هر چند در ظاهر، نبرد بین دو گروه به رهبری امام حسین(ع) و یزید بن معاویه بود اما در باطن، واقعیت چیز دیگری را نشان می‌دهد و آن نبرد و مبارزه بین عاقلان مصلحت‌نگر و عاشقان سوخته‌جان است. روز نامه جمهوری اسلامی